

کارکردهای هنری عناصر چهارگانه در قصاید خاقانی*

دکتر محمدحسین نیکدار اصل^۱

استادیار دانشگاه یاسوج

چکیده:

خاقانی، شاعر بزرگ قرن ششم، صاحب سبک خاصی است. هرچند در روزگار وی آوردن زیورهای لفظی و معنوی ذهن همه شاعران را به خود معطوف کرده بود، اما قصاید خاقانی مظهر و جلوه‌گاه بلامنازع این آرایه‌ها و آراستن‌هاست. جولان بی‌مانند خاقانی در آوردگاه‌های علمی چون تاریخ، فلسفه، طب، نجوم، داستان‌های پیامبران، قرآن و کلام، تفسیر و اسطوره‌های ایرانی و... دیوان او را همانند دائرةالمعارفی کرده است. عناصر چهارگانه یکی از مضامین و مفاهیمی است که به شکل گسترده و هنری در شعر خاقانی نمود دارد. هرچند عناصر اربعه قبل از خاقانی در شعر دیگر شاعران به کار رفته‌است، اما خاقانی از نظر بسامد فراوان و جلوه‌های هنری و تصویرپردازی شاعرانه، آنها را ناهمگون از دیگر شاعران پارسی‌گوی به کار برده است. در این مقاله، فراوانی و چگونگی به‌کارگیری چهارعنصر را به‌عنوان یک مفهوم و مضمون شعری در قصاید خاقانی بررسی و هنرنمایی این شاعر بزرگ در این‌باره سنجیده می‌شود. برای این منظور ابتدا شیوه‌های صوری کاربرد عناصر دسته‌بندی و بیان شده است. از آنجا که ژرف‌نگری‌های شاعرانه خاقانی به این عناصر سبب برجستگی‌های خاص هنری در ابیات وی شده است. خاقانی تمایل قابل توجهی به ترکیب‌سازی با استفاده از چهارعنصر داشته و از شیوه‌های هم‌نشینی واژه‌ها، تناسب و تقابل برجسته‌سازی برای بیان هنری و تصویرپردازی بهره برده است.

واژگان کلیدی: عناصر چهارگانه، عناصر اربعه، خاقانی، قصیده، شعر قرن ششم.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۶/۱۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۶/۳۰

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: mnikdarasl@yu.ac.ir

مقدمه

عناصر، جمع عنصر و در لغت به معنای «اصل» «بن» و «ماده» است و در علم شیمی به جسمی گفته می‌شود که به هیچ وجه قابل تجزیه به عنصر دیگر نباشد و با وسایل عادی به عنصر دیگر تبدیل نشود. (فرهنگ معین، ذیل عناصر) گاهی به عناصر اربعه، چهار آخشیج نیز گفته‌اند. آخشیج: عنصر، طبع در زبان حکمت مقابل صورت، مجازاً ضدیت، معادات، جنگ، چهار آخشیج، عناصر اربعه یعنی خاک، آب و باد و آتش (لغت نامه، ذیل آخشیج) و عناصر به کسر رابع و سکون تحتانی و جیم، به معنی نقیض و ضدّ و مخالف باشد؛ و هر یک از عناصر اربعه را نیز گویند به اعتبار ضدّیت و بعضی گویند آخشیج، معرّب آخشیج با کاف فارسی است (برهان قاطع، ذیل آخشیج). به عناصر اربعه، امّهات اربعه (مادران چهارگانه) نیز می‌گویند که از ازدواج آنها با آباء سبعة (پدران هفت‌گانه یا همان هفت ستاره) موالید ثلاث (فرزندان سه‌گانه، نبات، جماد و حیوان) به وجود می‌آید. عناصر ثقیل (ثقیله) مراد دو عنصر خاک و آب است و عناصر خفیف (خفیفه) مراد دو عنصر هوا و آتش است. (فرهنگ معین، ذیل عناصر اربعه).

در باورهای کهن پایه عالم بر این عناصر دانسته شده است، «جمع موجودات زنده از نباتی و حیوانی از ترکیب این چهار عنصر به وجود آمده‌اند. منشاء تئوری عناصر از نظریه‌های جهان صغیر است. فرضیه اخلاط (طبایع) چهارگانه بخشی از فرضیه‌های جهان صغیر است. فرضیه اخلاط چهارگانه در کتب مقدّس هندیان به ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد، اما ایرانیان این نظریه را بسط و گسترش دادند. به این معنی که هر چیزی در جهان از عناصر چهارگانه به وجود می‌آید». (بافتی، رئیسی، ۱۳۸۸، ص ۴۴) «ارسطو و همه حکما از زمین (خاک) و هوا (باد) و آب و آتش سخن گفته‌اند... مع‌هذا بر حسب نظریه‌ای فلسفی در طبیعت فقط سه آخشیج هست: زمین (خاک) و هوا (باد) و آب. به اعتقاد پزشک اهل شهر میلان: آتش، اصل نیست بلکه عنصری است وابسته به سه عنصر دیگر و از آسمان آمده است». (پیر بایار، ۱۳۹۱، ص ۲۰) ابن سینا بر این باور

است که «بدن انسان از ترکیب عناصر اربعه (آب، باد، خاک و آتش) ساخته می‌شود. ولی با اخلاط اربعه اداره (رشد و نمو) می‌شود». (ابن سینا، ۱۹۹۳م، ج ۱، ص ۴۸۸)

موضوع عناصر چهارگانه در آثار ادبی نیز نمود خاص خود را داشته است چنانکه در کتاب مرصادالعباد، از امّهات کتاب‌های عرفانی، چنین آمده است: «قسمی دیگر (ملکوتیات) از قبیل عالم نفوس است و آن هم بر دو نوع است: علوی و سفلی، علوی چون نفوس سماوی از نفوس کواکب و افلاک و بروج سفلی چون نفوس اجسام زمینی و آن هم بر دو نوع است: مفرد و مرکب. مفرد چون عناصر اربعه و ملکوت آن خواص و طبایع آن است. چنانکه آب را رطوبت و برودت، طبیعت است و دفع تشنگی خاصیت و آتش را یبوست و حرارت طبیعت است و احراق خاصیت و خاک را یبوست و برودت طبیعت است و انبات خاصیت و باد را رطوبت و حرارت طبیعت است و امداد روح خاصیت». (نجم رازی، ۱۳۷۱، ص ۴۷) در دیوان شاعران، چهار آخشیج از منظرهای گوناگون به کار رفته است. نظامی گنجوی بارها در پنج گنج خود به این عناصر اشاره کرده است:

ز آتش و آبی که به هم در شکست پیسه دراو گرده یاقوت بست
خون دل خاک زبهران باد در جگر لعل جگرگون نهاد ...
(نظامی، ۱۳۷۷، ص ۱۱)

اگرچه آب و خاک و باد و آتش کنند آمد شدی با یکدگر خوش
همی تا زو خط فرمان نیاید به شخص هیچ پیکر جان نیاید
(همان، ص ۱۲۴ و صص ۶۲۲-۸۲۹-۱۱۶۴-۱۳۲۸)

نظامی عروضی، نظام جهان و پایداری عالم را حاصل هماهنگی این چهار عنصر می‌داند. (عروضی، ۱۳۳۳، ص ۹) اما شاید بتوان گفت هیچ شاعر پارسی‌گویی به اندازه خاقانی به عناصر اربعه توجه و اهتمام نداشته است، زیرا صرفاً در قصاید ۵۷ بار، نام چهار عنصر را با هم، ۶۳ بار نام سه عنصر و ۱۳۰ بار نام دو عنصر را در یک و گاهی دو بیت آورده است و در تمام این موارد، آفرینش هنری قابل توجه است. خاقانی در

قصاید از عناصر اربعه با نام‌های «چارآخشیج»، (خاقانی، ۱۳۷۳، ص ۲۴۸)، «چهار اصل»، (همان، ص ۵۱) «چاراسباب»، (خاقانی، ۱۳۷۳، ص ۵۲)، «چارارکان»، (همان، ص ۲)، «چاربسیط»، (همان، ص ۴۳۰)، «چارزن»، (همان، ص ۲۹۴)، «چارمادر»، (همان، ص ۱۱۹)، «چارلاشه»، (همان، ص ۶۲۸)، «چارماما»، (همان، ص ۸۱۴) یاد کرده است. یک قصیده را با قافیه «آفتاب» (همان، ص ۵۸) در مدح قزل ارسلان فرمانروای آذربایجان و یک قطعه با قافیه «آب» (همان، ص ۸۱۷) و یک قصیده را با قافیه «خاک» در مرثیه امام محمدیحیی (همان، ص ۲۳۷) و یک غزل با قافیه «باد» سروده است (همان، صص ۵۹۳-۵۹۲) که در بین دیوان‌های دیگر شاعران پارسی‌گوی بی‌نظیر است. بسامد زیاد و تنوع کاربردها و کارکردهای این عناصر در دیوان خاقانی سبب شده ابتدا به شیوه‌های صوری کاربرد عناصر اربعه، سپس به برجسته‌سازی‌های هنری و تصویرپردازی با چهارعنصر پردازیم. نکته قابل توجه این است که در این مقاله از دیوان خاقانی به تصحیح و تعلیقات سید ضیاءالدین سجّادی استفاده شده است و در برابر هرا رجاع ابتدا شماره سطر، سپس شماره صفحه دیوان ذکر شده است.

۱- شیوه‌های به‌کارگیری عناصر اربعه

۱-۱- ذکر صریح نام عناصر چهارگانه بدون ترکیب با کلمات دیگر: به این نکته باید توجه داشت که شاعر گاهی چهار عنصر را به دو دسته تقسیم کرده و دو عنصر را با رابطه تضاد در کنار هم می‌آورد چون شاهد اول، دوم و سوم. گاهی نیز این رابطه را لحاظ نمی‌کند و سازگاری دو عنصر را مبنا قرار می‌دهد چون شاهد چهارم. ما در آب و آتش از فکرت که گویی آن نسیم باد زلفت بود یا خاک جناب پادشاه (۱۹/۹)

جان، خاک نعل مرکبت، وز آب، طوق غبغت در آتش موسی لب باد مسیحا داشته (۳۸۳/۱۸)

آب حیات از آتش گلخن دمد چو باد گر نفس خاک پاش به گلخن در آورم
(۲۴۱/۶)

چندان برون راند سپه کآتش گرفته فرق مه نه باد را بر خاک ره نه آب مجرا داشته
(۳۸۶/۴)

۱-۲- ذکر صریح نام سه عنصر و آوردن کلمه‌های مترادف و هم‌معنی با

عنصر چهارم:

نیست از این آب و خاک، ز آب و هوایی است دل

کآتش بازی کند شیر نیستان او

(۳۶۲/۱۰)

مطرب سحرپیشه بین در صور هر آلتی

آتش و آب و باد و گل برده به هم بساحری

(۴۲۷/۱۳)

تا فلک آکنده باد از دل و جان عدوت مزبله آب و خاک، دایره باد و نار

(۱۸۶/۳)

گاهی نیز سه عنصر با مفهومی کنایی در بیت آمده است:

این گره بادند از ایشان سازگاری کم طلب

کآتشی بالای سر دارند و آبی زیر ران

(۳۲۵/۱۹)

۱-۳- ذکر چهار عنصر و ترکیب دو عنصر متناسب با کلمه‌های دیگر:

خاکیان جگر آتش زده از باد سموم آبخور، خاک در حضرت والا بینند

(۹۹/۲)

خاکیان را ز دل گرم رو از آتش شوق باد سرد از سر خوناب سویدا شنوند

(۱۰۰/۱۰)

شویم دهان زحرص به هفتاد آب و خاک و آتش ز بادخانه احشاء بر آورم
(۲۴۵/۱۰)

اگر چه زین فلک آبرنگ آتش باز چو باد و خاک سبک سایه و گرانبارم
(۲۸۶/۹)

تو بادی و من خاک تو، تو آب و من خاشاک تو

با خوی آتشناک تو صبر من آوار آمده
(۳۹۰/۶)

۱- ذکر صریح نام دو عنصر از عناصر چهارگانه و ترکیب عنصر سوم با
پسوند یا اشاره مجازی به دو عنصر دیگر :

من آبم که چون آتشی زیر دارم ز زنگ زمین در هوا می گریزم
(۲۹۰/۳)

آن آتشین صلیب در آن خانه مسیح بر خاک مرده، باد مسیحا برافکند
(۱۳۶/۶)

بر سر آتش هوا دیگ هوس همی پزم

گرچه به کاسه سرم بر سرم آب می خوری
(۴۲۱/۱۰)

گاهی نیز فقط یک عنصر ذکر می شود اما عنصر دیگر در ترکیب با کلمه ای دیگر
آورده می شود:

گر سنگ پذیرد آب جلودش لوم از گمانی ز آتش زنه ضیمران بینم
(۲۶۸/۱۹)

بر خاک درش زبوس شاهان نقش رخ آبدان بینم
(۲۶۹ /۱۰)

در مواردی دو عنصر در بیت ذکر و تکرار می شوند:

زآنکه امروز آب و آتش عاجز از اعجاز اوست

گر بخواهد ز آب سازد شمع وز آتش آسیا

(۲۲/۳)

گاهی دو عنصر در بیت آورده می‌شود اما یکی از آن دو سه بار به شکل کنایی

تکرار می‌شود:

دل‌جهان همه باد است و خلق باد پرست نه آتشم چه فروزی به باد رخسارم

(۲۸۶/۱)

گاهی دو عنصر در دو بیت متوالی ذکر می‌شود و در مصراع نخست هر بیت با

کارکردی تشبیهی تکرار می‌شوند:

گاهی کبود پوش چو خاک است و همچو خاک

گنج‌سور دایگان و لگد خسته عوام

گاهی سپیدپوش چو آب است و همچو آب

شوریده و مسلسل و فارغ ز هر حطام

(۳۰۱/۳،۲)

زمانی نیز دو عنصر متناسب در دو بیت متوالی در بافتی کنایی نمود می‌یابند:

مار کز روی زهد خاک خورد ریزد از کام زهر جان اوبار

نحل کآب عنب خورد بر تاک بارد از لب شراب نوش گوار

(۱۹۶/۱۴،۱۵)

۵-۱- استفاده از یک عنصر با توجه به مفهومی کنایی:

خود بی‌نیازم از حشر اشک و فوج آه کآن آتشم که یک تنه غوغا برآورم

(ویرانگری و غوغا انگیزی) (۲۴۳/۱۴)

۶-۱- استفاده از مجاز: خاقانی، گاهی به جای ذکر صریح عناصر چهارگانه از

علائق و ملائمت آنها استفاده می‌کند. از کلمات «زمین»، «گرد»، «سنگ»، «خُشک»،

«گِل»، «نام مکان‌ها»، «کوه»، «سفال» و... برای عنصر «خاک» و از کلماتی مانند: «هوا»،

«دم»، «بو»، «آه»، «نسیم» و «دود» برای عنصر «باد» و از کلماتی مانند: «خور»، «خورشید» و ... برای عنصر «آتش» و از کلماتی مانند «دریا»، «جوی» و... برای عنصر «آب» بهره- های زیادی برده است که نشان‌دهنده دقت و توجه بسیار ذهن شاعر به عناصر چهارگانه است، در این کار از مجاز با علاقه‌های گوناگون با آوردن نام دو یا سه یا چهار عنصر در یک یا دو بیت استفاده کرده است.

آتشی کز هوا (باد) آب سر تیغ او گرد (خاک) برآرد به حکم گاه وبال و قران (۳۵۱/۱۱)

در بیت زیر دود و خاکستراز لوازم آتش است اما خاکستر عنصر خاک را نیز تداعی می کند:

کند ز اهرمن دودرنگ خاکستر سازد آتش و قاروره ز آسمان و شهاب (۵۰/۱۳)

از نسیم مغفرت کآبی و خاکی یافته آتشی را از «انا» گفتن پشیمان دیده اند (۹۳/۱۷)

آب هر آهن و سنگ اربشود نیست عجب که دم آتش طور از ید بیضا شنوند (۱۰۴/۱)

در شاهد فوق سختی سنگ اراده شده است اما در تناسب با آب و آتش مجاز از خاک بوده و دم نیز مجاز از باد است، تناسب سنگ و آهن که در باور قدما محل آتش است نیز قابل توجه است.

آتش و باد مجسم دیده ای کز گرد و خوی کوه البرز از سم و قلزم ز ران افشاندند (۱۱۰/۶)

صبح آه آتشین ز جگر بر کشید و گفت دردا که کارهای خراسان ز آب شد (۱۵۶/۱۹)

(ز آب شدن) کنایه از بی‌رونقی است و آه در ترکیب آه آتشین، مجاز از باد است. (خاقانی در جای دیگر باد را به جای آه به کار برده است)

زهره برچیده چو خورشید نم (آب) هر جرعه

که در آن خاک چنان بی خطر آمیخته‌اند

(۱۱۷/۱۱)

پیش کآید تف (آتش) خشمش به طلب بوی (باد) رضاش

کز رضاش آب و گل بوالبشر آمیخته‌اند

(۱۲۰/۱۱)

گر سنگ پذیرد آب جودش ز آتش زنه ضیمران بیمنم

(۲۶۸/۱۹)

بخواه از مغان در سفال (خاک) آتش تر (آب)

کز آتش سفال تو ریحان نماید

(۱۲۸/۹)

بو، بسامد و نقش قابل توجهی در تداعی مجازی باد در اشعار خاقانی دارد. شاعر در تناسب با عناصر آب، خاک و آتش واژه‌های «عنبر»، «نافه آهو»، «کافور» و «عود» و ... را به کار می‌برد تا عنصر باد (بو) را به ذهن خواننده متبادر کند یعنی اگر گاهی از رنگ اشیاء قرمز برای یادآوری عنصر «آتش» استفاده می‌کند. در این تصویرپردازی از بوی مواد برای یادآوری عنصر «باد» بهره برده است. (مجاز از نوع لازمیت)

غالبه سای آسمان سود بر آتشین صدف از پی مغز خاکیان لخلخه های عنبری

(۴۲۰/۱)

در این بیت دو عنصر آتش و خاک به کار برده شده است اما دو واژه «عنبر و غالبه» که موادی بویناک هستند، یادآوری عنصر «باد» است. تصویرپردازی که با روش توصیف بر پایه تشبیه (آسمان به غالبه‌ها) و استعاره (آتشین صدف = خورشید) و مجاز (خاکیان = انسان‌ها) بنا شده است و موضوع کلی بیت، خوشبویی هوا در صبحگاه است.

آتش از دست فلک سودم به دست کو به پای غم چو خاکم سود و بس
 عودی خاک آتشین اطلس کنم ز آب و خونی کاین مژه پالود و بس
 (۶ و ۵ / ۲۰۸)

شاعر از عنصرهای آتش، خاک و آب آشکارا نام برده است اما با واژه «عود» جای خالی عنصر چهارم یعنی «باد» را تداعی کرده است. در کنار ویژگی‌های صوری که فراخور فضای مقاله مواردی از آن نشان داده شد، گاهی خاقانی چهار عنصر را با تکیه و توجه خاص به نکته هنری به کار برده است. در این حال عناصر به گونه‌ای به کار رفته‌اند تا مواردی چون ایهام، متناقض‌نما، تلمیح و ... در بیت برجسته‌تر شود. بنابراین به ابیاتی از گونه‌های مختلف این کاربرد اشاره می‌شود.

۲- کاربرد چهار عنصر و برجسته سازی هنری

۲-۱- تناسب به روش تضاد

خاقانی گاهی با لحاظ تضاد بین عناصر، دو عنصر متضاد را در کنار هم ذکر می‌کند. اما گاهی با توجه به سازواری ضربداری و دوبه‌دوی این عناصر، دو عنصر متناسب را ذکر می‌کند، اما با کلمه‌ای دیگر آن دو را در تضاد باهم قرار می‌دهد. گاهی نیز تضاد دو عنصر به سازواری و آشنایی‌زدایی می‌انجامد.

برداشت فرّ او دو گروهی ز خاک و آب آمیخت با سموم ائیری دم صبا
 (۵/۱۰)

در این بیت شاعر از «دو گروهی» همین «تضاد» را اراده کرده و خاک را در مقابل باد و ائیری (کره آتش) را در مقابل دم صبا (باد) به کار برده است. در شاهد زیر نیز همین کار انجام شده است.

ز آب رنگین حجاب عقل مساز شعله نار پیش شیر میار
 (۱۹۸/۱۰)

عاقلان دیدند آب عزّ شروان خاک ذل بر هری و بلخ و مرو شاهجان افشاندند
(۱۰۹/۱۳)

در این بیت آب و خاک با هم تناسب دارند اما کلمات عزّ و ذل آن را در فضای کنایی در مقابل هم قرار داده و تضاد اراده شده است.

آب حیات نوشد و پس خاک مردگان بر روی هفت دخمه خضرا برافکند
(۱۳۳/۲)

آب و خاک در این شاهد نیز در نگاه اول با تناسب ظاهر می‌شود اما حیات و مردگی آن دو را در فضای تضاد و رمندگی قرار داده است در حقیقت این شیوه خاقانی است که دو عنصر متناسب را با ذکر صفت یا کلمه‌ای در بافت تضاد به کار می‌برد.

آتش قندیل بنشست آب سبجه هم برفت کآتش و آب از قدح قندیل دیگر ساختند
(۱۱۱/۱۸)

در مصراع نخست آتش و آب در حقیقت بارویکردی دینی، آشنایی زدایی یافته و رابطه شان تناسب است زیرا قندیل (مربوط به آیین مسیحیت و سبجه مربوط به اسلام است) ویژگی دیگری به آنها بخشیده است. گویا تضاد آنها از میان رفته است و در بافت کنایی فرونشستن آتش و آب رفتن، تناسب آنها معنا می‌یابد. در مصراع دوم تضاد دو عنصر کاملاً به تناسب و دوستی بدل شده است.

۲-۲- پارادوکس (متناقض نما)

خاک لب تشنه خون است ز سر چشمه دل آب آتش زده چون چاه سقر بگشایید
(۱۵۸/۵)

نوبر چرخ کهن چیست بجز جام می حامله‌ای ز آب خشک آتش تر در شکم
(۲۶۰/۱)

ناگزران دل تویی کز طرب آشناتری خاک توام به خشک جان تا به لب آتش تری
(۴۲۱/۸)

۲-۳- مراعات النّظیر

اگر هر شاعری عناصر چهارگانه را در یک یا چند بیت بیاورد و جنبه هنری هم نداشته باشد، کلمات متناسب به کار رفته‌اند. اما در این پژوهش، مقصود تنها ذکر نام آنها نیست بلکه آوردن کلمات دیگر در شعر که به دلایل گوناگون با عناصر اربعه ارتباط و تناسب داشته و کاملاً ویژگی هنری بیابند. خاقانی از این روش بهره‌های کافی برده است و گاهی در یک بیت یا بیشتر زنجیره‌ای از کلمات متناظر و متشاکل را ایجاد کرده است:

کند ز اهرمن دود رنگ خاکستر چو سازد آتش و قاروره ز آسمان و شهاب
(۵۰/۱۳)

کلمه خاک در خاکستر، آتش و آب در کلمه شهاب همان عناصر اربعه‌اند که با کلمات آتش و قاروره و آسمان و شهاب و اهرمن و دود با تلمیح به آیه قرآن (مَنْ اسْتَرْقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِينٌ) (آیه ۱۸، الحجر) شبکه‌ای درهم تنیده و متناسب را شکل داده است.

درمیان آب و آتش کاین سلاح است آن‌سمند

شیر مردان چون سلحفات و سمندر ساختند

شه خلیل اعجاز و هیجا آتش و گرد خلیل

از بهار و گل نگارستان آزر ساختند

(۷، ۱۱۵/۶)

کلمات آب و آتش و گرد (به کسر اول) که تداعی‌کننده «گرد» به فتح نخست و مجاز از خاک است، با توجه به میدان رزم و ساز جنگ تناسب خاصی برقرار کرده‌اند. این کلمات تناسب جالب توجه دیگری با کلمات سلحفات، سمندر، سمند و شیر نیز ایجاد کرده‌اند و هر یک از عناصر در معنای حقیقی یا مجازی ارتباط دقیقی با این حیوانات یافته است. نکته دیگر این است که این عناصر با توجه به داستان حضرت

ابراهیم و آیه شریفه: یا نارُ کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم (آیه ۶۹، الانبیاء) تناسب معنایی زیبایی آفریده است.

۲-۴- تناسب با تأکید بر تلمیح

ای آب خضر و آتش، موسی و باد عیسی داری ز خاک در بند اجلال عزت و فرّ (۱۸۷/۱۱)

در مصراع نخست آب خضر، به داستان آب حیات و دست‌یابی خضر بر آن در ظلمات اشاره دارد. همراهی موسی و خضر نیز با توجه به آتش موسی مورد نظر است. آتش موسی اشاره دارد به دو داستان: «آن‌گاه بفرمود [فرعون] تا طشتی بیاورند پر آتش و طشتی دیگر پر از عنّاب و هر دو را پیش او بنهادند. موسی دست به عنّاب دراز کرد تا بگیرد. جبرئیل در ساعت بیامد و دست او بگیرفت و سوی آتش برد. موسی پاره آتش بر گرفت و بر زبان نهاد و زبانش بسوخت و آن عقده بر زبان او از آن بود. فرعون او را معذور داشت. (ابو اسحاق ابراهیم النیسابوری، ۱۳۴۰، ص ۱۵۴) و اشاره قرآنی در سوره القصص آیه ۲۹ «هنگامی که موسی مدّت خود را به پایان رسانیده (خدمت به شعیب) و همراه خانواده‌اش (از مدین به سوی مصر) حرکت کرد از جانب طور آتشی دید...» و باد عیسی اشاره دارد به: «باد مسیح و باد مسیحا کنایه از نفس عیسی علیه- السلام است که مرده را زنده می‌کرد و مراد از اعجاز عیسی یا مسیحا، زنده کردن است». (شمیسا، ۱۳۶۸، ص ۴۱۹) خاقانی ترکیب آب خضر و باد عیسی را در شاهد زیر نیز به کار برده است:

خاک پایش ز آب خضر و باد عیسی بهتر است

قیمت یاقوت حمرا برنتابد بیش از این

(۳۳۹/۶)

مهدی که بیند آتش شمشیر شاه گوید دجال را به توده خاکستری ندارم

(۲۸۱/۵)

بیت اشاره به داستان حضرت مهدی (عج) و دجال دارد. «دجال شخصی است که بر پایه روایات اسلامی در آخرالزمان ظاهر می شود و همه عالم را می گیرد مگر مکه و مدینه را و بر پیشانی او به حروف مقطعه «کافر» نوشته اند و یک چشم او کور است تا اینکه پس از ظهور، حضرت مهدی (عج) او را می کشد و در روایت دیگر حضرت مسیح از آسمان چهارم فرود آمده و او را نابود می کند و عده ای گفته اند هر دو با هم ظهور می کنند. برخی گفته اند دجال خود را مهدی یا مسیح معرفی می کند و مردم را فریب می دهد.» (شمیسا، ۱۳۶۸، ص ۲۷۱)

گر ز بادست و گر از آب دو طوفان به مثل هر دو نوح از پی طوفان به خراسان یابم
(۲۹۸/۶)

جانشان گران چو خاک و سر باد سنجشان بی سنگ چون ترازوی یوم الحسابشان
چون قوم نوح خشک نهالان بی برند باد از تنور پیرزنی فتح بابشان
(۱۴، ۳۲۸/۱۳)

در این ابیات، به آغاز داستان طوفان نوح اشاره شده است. «پس خدای تعالی طوفان آب بفرستاد و نخستین از تنور سرای نوح به کوفه سربر آورد که اکنون داخل مسجد جامع است و آن تنوری بود از آهن که جبرئیل از بهشت به آدم آورده بود و فرزند به فرزند می رسید» (مستوفی، ۱۳۳۹، ص ۲۴) باد در مصراع دوم فعل دعایی است اما با ایهام و با توجه به معنای ایهامی فتح باب (اصطلاح نجومی) که سبب باران و طوفان است. «فتح باب زمانی است که دو اختر که خانه هایشان در برابر یکدیگر است در اتصال باشند مانند اتصال ماه یا آفتاب با کیوان نیز اتصال ناهید با بهرام، اتصال نخستین نشانه باریدن آرام برف و باران است... اتصال تیر با برجیس نشانه فتح باب بادهاست.» (کزآزی، ۱۳۸۰، ص ۴۳) بنابراین ارتباط معنی این اصطلاح و فعل دعایی باد و ارتباط تنور و آتش و کلمه خشک درهم تنیدگی اجزای بیت با توجه به چهار عنصر است.

یعقوب ° دلم، ندیم احزان یوسف صفتم، مقیم زندان

او در چه آب بود از اخوت من در چه آتشم ز اخوان

(۱۱، ۳۴۶/۱۰)

در این شاهد، داستان حضرت یوسف و آتش حسد برادران و به چاه افکندن وی و محسود شدن خاقانی با بهره‌یابی از دو عنصر آب و آتش به تصویر کشیده شده است. خون‌دل شیرین است آن می که دهد رزبن

ز آب و گل پرویز است آن خم که نهد دهقان

(۳۵۹/۱۷)

آب و گل ماده‌ی اولیه‌ی آفرینش است اما با توجه به داستان خسرو و شیرین و طبقه‌ی دهقانان در روزگار ساسانیان اراده شده است. کلمه‌ی خون و قرمزی آن در کنار آب و گل یادآور آتش و تداعی‌کننده‌ی تقدس آن در روزگار خسروپرویز است.

گر سحر من بر آتش زردشت بگذرد چون آب خواند آتش زردشت زند او

(۳۶۸/۶)

زرتشت پیامبر ایران باستان که در شعر کهن فارسی او و پیروانش را آتش‌پرست پنداشته‌اند و قبله‌ی زردشت همان آتش است در بسیاری از کتب او را با ابراهیم نبی یکی گرفته‌اند... زند و پا زند دوکتاب از تصنیفات ابراهیم زردشت به شمار می‌روند. (شمیسا، ۱۳۶۸، صص ۳۰۶-۳۰۷)

باد سلیمان در برش و ز نار موسی منظرش

طیر است گویی پیکرش، طور است مانداشته

(۳۸۷/۲)

باد سلیمان اشاره دارد به این‌که، باد تسلیم حضرت سلیمان بود و تخت سلیمان را حمل می‌کرد و حتی پشه‌ای از باد به حضرت سلیمان شکایت کرد. (فروزانفر، ۱۳۶۲، ص ۱۳۶) کلمه‌ی طیر با سلیمان مناسبت دارد و طور، آتش طور را تداعی می‌کند.

۲-۵- ایهام: یکی از شیوه‌هایی که خاقانی در به‌کارگیری عناصر اربعه از آن بهره

فراوان برده است «روش ایهام» است. در این روش چنان کلمات را هنرمندانه به کار

گرفته و انواع ایهام را آفریده است که ذهن هر خواننده‌ای را بر بال وهم و خیال می‌نشاند.

۲-۵-۱- ایهام تناسب: شاعر در این زمینه به چند شیوه هنرنمایی کرده است:

۱- گاهی بین یک کلمه و جزئی از کلمه دیگر تناسب و هماهنگی ایجاد می‌کند که گاهی این کلمه مرکب، فعل است:

هر چه نقش نفس می‌بینم به دریا می‌دهم هر چه نقد عقل می‌یابم در آتش می‌برم
(۲۴۸/۱)

«آب» در فعل می‌یابم با آتش و دریا و نفس (یادآور نفس یا دم به فتح اول و دوم) ایهام تناسب دارد.

۲- گاهی از فعل دعایی «باد» برای ایجاد تناسب و هماهنگی با سایر عناصر اربعه استفاده کرده که زیبایی خاصی را در شعر خود ایجاد کرده است و ذهن خواننده را به «عنصر باد» به وهم انداخته است:

آب گرز گاوسارش باد کو را عرشیان آتش ضحاک سوز و ازدها خور ساختند
(۱۱۳/۱۳)

آب، آتش و باد (فعل دعایی) از عناصر هستند و واژه خور با آنها ایهام تناسب دارد، زیرا تداعی‌کننده خورشید (کره آتش) است که ارتباط آن با آتش آشکار است. خاقانی در ابیات دیگر نیز همین تناسب را به کار برده است. (دیوان، صص ۱۲۲-۱۸۷-۲۴۲-۲۹۳)

۳- گاهی یک جزء معنی‌دار کلمه بسیط و یا مرکب را یک عنصر فرض کرده و آن را با عناصر دیگر متناسب و هماهنگ کرده که هر خواننده با ذوقی این ایهام را متوجه می‌شود.

خاکیان را دل گرم رو از آتش شوق باد سرد از سرخوناب سویدا شنوند
(۱۰۰/۱۰)

دو جزء کلمه خوناب، خون (قرمزی آن) و آب با دیگر عناصر (باد، آتش و خاک) ایهام تناسب دارد.

در چشمش آب نی ورخ از شرم خوی زده

بادام خشک خوشتر و گل تر نکوتر است

(۷۴/۱۷)

جزء باد در کلمه بادام با آب در مصرع نخست تناسب وهم‌انگیز می‌یابد و کلمه گل نیز عنصر گل (خاک) و تر عنصر آب را نیز به ذهن مبتادر می‌کند. کلمات خشک و تر سبب تبادر گل در کلمه گل و عنصر باد در بادام می‌شود.

۲-۵-۲- ایهام تبادر: گاهی خاقانی برای بهره‌گیری از عناصر اربعه در شعر از

کلمات هم‌شکل و هم‌صدای آن‌ها استفاده می‌کند به نحوی که تناسب آن‌ها با دوگانگی معنایی به ذهن متبادر می‌شود. شمیسا در توضیح این نوع ایهام گفته است: «واژه‌ای از کلام، واژه دیگر را که با آن (تقریباً) هم‌شکل یا هم‌صداست به ذهن متبادر می‌کند. معمولاً واژه‌ای که به ذهن متبادر می‌شود با کلمه یا کلماتی از کلام تناسب دارد». (شمیسا، ۱۳۸۱، ص ۱۴۱)

زان لب چون آتشِ تر هدیه کن یک بوس خشک

گرچه بر هر آتشی مَهری ز عنبر ساختند

(۱۱۳/۲)

مهر استعاره از خال سیاه است ولی در تناسب با عناصری چون: آتش، تر (نشانه عنصر آب)، و خشک (نشانه عنصر خاک) مهر (خورشید) را برای عنصر آفتاب به ذهن مبتادر می‌کند. کلمه مهر در تناسب با آتش، کلمه مهر به ضمّ نخست (خورشید، کره آتش) را تداعی و به ذهن متبادر می‌کند.

در آب خضر آتش زده، خم‌خانه زومریم‌کده هم حامل روح آمده، هم نفس‌عذرا داشته

(۳۸۲/۶)

نفس که اشاره به دمیدن در وجود مریم عذرا است، ذهن خواننده را در تناسب با آب، آتش، به «نفس» یا دمیدن، نشانه عنصر باد سوق می‌دهد.

با توجه به این‌که واژه روح و ریج از یک ریشه‌اند و واژه «روح» (جان) نیز از همین ریشه گرفته شده است، خاقانی در بیت‌های فراوان، واژه روح (جان) را همراه دیگر عناصر به کار برده و از آن «ریج» را در معنی عنصر باد اراده کرده است:

ز این بیش آبروی نریزم برای نان آتش دهم به روح طبیعی بجای نان

(۳۱۴/۵)

روح در کنار دو عنصر آب و آتش، یادآور ریج (باد) است.

در سفال خم آتشی است که هست عقل حراق او و روح شرار

(۱۹۵/۸)

بخواه از مغان در سفال آتش تر کز آتش سفال تو ریحان نماید

(۱۲۸/۹)

ریحان، همان سپرغم یا نازبو است که به هر نوع گیاه خوشبوی نیز اطلاق می‌شود و نقش این گیاه را روی کوزه و خم‌های باده می‌کشیدند، به نوعی باده نیز اشاره دارد. همچنین یادآور عنصر باد در ارتباط با سفال (عنصر خاک)، آتش و تر (آب) است.

۲-۵-۳- ایهام ترجمه: «در ایهام ترجمه دو لغت که مترادف همدان به دو معنی

مختلف به کار می‌روند. این دو واژه معمولاً یکی عربی و یکی فارسی است اما ضرورتاً چنین نیست». (شمیسا، ۱۳۸۱، ص ۱۳۹)

از دم روزه دهن شسته به هفت آب و زمی هفت تسکین دل غصه خور آمیخته‌اند

(۱۱۶/۱۸)

از واژه «دم» به «مجاز»، «سخن» اراده شده است اما معنای آن در زبان عربی

«خون» به نشانه عنصر آتش با آب و زمی و خور (نشانه عنصر آفتاب) تناسب پیدا می‌-

کند. دم در این بیت چند معنی را به ذهن متبادر می‌کند، نخست دمیدن و نفس که

یادآور باد است در تناسب با آب و زمی (زمین، خاک) اما با توجه به کلمه روزه که

یادآور روزه سکوت است داستان باردار شدن مریم در چشمه آب و دمیدن جبرئیل در آستین وی را تداعی می‌کند. از سوی دیگر، معادل عربی آن خون است که در تطهیر با آب و خاک تناسب می‌یابد اما با توجه به کلمات روز(روزه) و خور (خورشید) سرخی کره آتش یا اثر را به ذهن متبادر می‌کند.

آب چون نار هم از پوست خورم چون نیابم نم نیسان چکنم

(۲۵۲/۱۸)

در این شاهد نیز آب در فعل نیابم در کنار نم عنصر معروف را تداعی و به ذهن متبادر می‌کند از این نظر می‌توان آن را ذیل ایهام تبادر نیز ذکر کرد اما کلمه نار از سویی یادآور کلمه آتش در زبان عربی است و که با آب ایهام ترجمه و تضاد را به ذهن متبادر می‌کند. از سوی دیگر، به میوه معروف انار که با فشردن، آب آن را می‌گیرند و با ایجاد روزنی کوچک بر پوست آن، آبش را می‌مکنند، اشاره دارد. این نوع ایهام را با بیت زیبای زیر به پایان می‌بریم:

زهره اعدا شکافت چون جگر صبحدم تا جگر آب را سده بیست از تراب

(۴۷/۷)

کلمه تراب به معنی خاک با آب تناسب می‌یابد. جزء نخست این کلمه «تر» تداعی‌کننده تر به فتح صفت آب است و بخش دوم آن کلمه نیز به خود آب اشاره دارد. بنابراین شاعر به زیبایی عنصر آب و ویژگی آن را از دل خاک(تراب) استخراج کرده است.

۲-۶- متناقض‌نما: مهمترین نوع تضاد در ادبیات پارادوکس یا متناقض‌نما است و آن وقتی است که تضاد منجر به معنای غریب به ظاهر متناقضی می‌شود». (شمیسا،

۱۳۸۱، ص ۱۱۹)

نوبر چرخ کهن چیست بجز جام می حامله ای ز آب خشک، آتش تر در شکم

(۲۶۰/۱)

ترکیبات آب خشک و آتش تر متناقض‌نمایی برای توصیف جام لبریز از شراب است. «آب خشک» همان پیاله بلورین و شیشه‌ای است که در شفافیت بسان آب منجمد است و محتوی «آتش تر» (باده سرخ فام) است. جایگاه دو عنصر آب و آتش، خشکی و تری که از ویژگی‌های آن دو عنصر است، در این ترکیبات آشکار است.

خاک لب تشنه خون است ز سرچشمه دل **آب آتش زده** چون چاه سقر بگشاید
(۱۵۸/۱۰)

آب آتش زده متناقض‌نما و در همان حال کنایه از «اشک خونین» است و یادآوری عنصر آب و آتش است.

ز آن لب چون آتش تر هدیه کن یک بوس خشک

گرچه بر هر آتشی مَهْری ز عنبر ساختند

(۱۱۳/۲)

«آتش تر»، کنایه از لب آب‌دار و شاداب یا باده سرخ فام و صفت خشک ضمن تناسب با کلمه «تر» یادآور عنصر خاک نیز است. چنانکه کلمه تر یادآور عنصر آب؛ بنابراین دو کلمه خشک و تر در ترکیبی متناقض‌نما و در تناسبی وهم‌انگیز با سایر اجزای بیت زیبایی‌آفرینی کرده‌اند. خاقانی در شاهد زیر نیز به زیبایی طلوع صبح و ناپدید شدن ستارگان در پرتو نور خورشید را با بهره‌یابی از دو عنصر در بیانی تناقض-آمیز تصویر کرده است:

صبح است کمانکش اختران را **آتش زده آب پیکران** را

(۳۱/۹)

۷-۲- کنایه: خلق ترکیبات کنایی با عناصر اربعه در قصاید از دیگر هنرنمایی‌های خاقانی است که بدون استفاده از این عناصر، ایجاد این ترکیبات امکان نداشت. حال به مواردی از این نوع اشاره می‌شود.

- باد در دست داشتن: کنایه از بی‌حاصلی و تهی‌دستی (ثروت، ۱۳۷۹، ص ۴۶)

خاک بر کسی پاشیدن: ناچیز و ذلیل کردن (همان، ص ۱۶۹)

تا تو خود را پای بستی باد داری دردو دست

خاک بر خود پاش کز خود هیچ نگشاید تورا

(۱/۲)

- آتش سر بودن: کنایه از تندی و تیزی (ثروت، ۱۳۷۹، ص ۱۰) باد کلاه بودن:

کنایه از غرور و نخوت (غیاث‌الدین رامپوری، ۱۳۷۵، ص ۱۰۹)

گرچه آتش سرم و باد کلاه نه پی تاجوری خواهم داشت

(۸۴/۱۸)

- در آب و آتش بودن: تصدیع و تشویش بسیار (ثروت، ۱۳۷۹، ص ۲۰)

ما در آب و آتش از فکرت که گویی آن نسیم باد زلفت بود یا خاک جناب پادشاه

(۱۹/۹)

- آتش در چیزی زدن: از میان بردن چیزی (ثروت، ۱۳۷۹، ص ۱۱) خاک بر فرق

کسی بودن: ذلیلی و ناچیزی (همان، ص ۱۶۹) آب رخ در چاه کردن: بی‌عزت و خفیف

شدن (همان، ص ۷)

آتش اندر جاهزن گو باد در دست تکین آب رخ در چاه کن گو خاک بر فرق طغان

(۳۲۶/۱۰)

- آب از دهان آوردن: سخت شیفته و مشتاق چیزی شدن (ثروت، ۱۳۷۹، صص ۴-۳)

باد در دست کسی بودن، خاک بر چیزی افشاندن (همان، ص ۹-۱)

پیش نطقش کآبم آرد از دهان خاک توبه بر دهان خواهم فشاند

(۱۴۳/۳)

(شواهد بیشتر در دیوان، صص ۱۰۸-۱۴۳-۲۵۰-۲۹۲-۲۹۴-۳۶۱-۳۹۲-)

(۴۰۵-۳۹۵)

باید توجه داشت خاقانی گاهی فقط به ترکیب یا تعبیر کنایی توجه ندارد بلکه

چهار عنصر را به شیوه‌ای کنایی و خاص خود به کار برده است، مثلاً در بیت زیر ابتدا

یک عنصر (نار: آتش) سپس عنصر دیگر (خاک) آمده است اما در گام بعد عنصر دیگر (باد) از عنصر قبلی (خاک) و عنصر چهارم (آب) از کنایه پیشین زاییده می‌شود:
 به تیز دستی نار و به کند پای خاک به خاک پاشی باد و به بادساری آب
 (۵۲/۹)

در بیت زیر نیز ترتیب دو عنصر آب و خاک که با هم متناسب و سازوارند با استفاده از کنایه‌هایی که اجزای آن (دست و پا تناسب و در همان حال تقابل دارند، به کار رفته است:

آب را بر بست دست و باد را بشکست پای تا نه ز آب آید گزند و نی زیاد آید بلا
 (۲۱/۱۰)

خاقانی اندیشه قلندرانه و زهدستیزانه خود را با استفاده از عناصر در شکل کنایی بخوبی در بیت زیر به کار برده است:

مار کز روی زهد خاک خورد ریزد از کام زهر جان اوبار
 نحل کآب عنب خورد بر تاک بارد از لب شراب نوش گوار

(۱۹۶/۱۴،۱۵)

شاعر ترکیب کنایی خاک خوردن را برای بی‌حاصل نشان دادن «عبوس زهد» و طراوت و زندگی بخشی نوشیدن آب و کنایه آن از باده‌نوشی و تقابل آن را با زهد با توجه به دو عنصر آب و خاک بر ساخته است. کلمه شراب که جزء دوم آن به عنصر آب اشاره دارد، جزء نخست آن (شر) در تناسب با زاهدان عبوس در بیت نخست، یادآور و کنایه از ام‌الخبائث است.

۲-۸- تصدیق (نوعی تکرار): شمیسا بر این باور است که تکرار سبب ایجاد یا افزونی موسیقی کلام است و ضمن برشمردن انواع تکرار، در بیان تکرار واژه به مواردی چون رد‌الصدر علی العجز، رد‌الابتدا الی العجز، رد‌العروض الی العجز و ... اشاره کرده است. (شمیسا، ۱۳۸۱، صص ۷۹-۸۳) همایی نیز ضمن اشاره به این موارد از قول

قدما آن را «تصدیر» نامیده است. (همایی، ۱۳۶۸، ص ۶۷) البتّه شمیسا نیز همه این موارد را جهت پرهیز از اسم‌ها ذیل تصدیر قابل بحث می‌داند.

خاقانی در شاهد زیر کلمه عذاب را که در اواخر مصرع نخست به کار رفته در پایان مصرع دوم نیز به کار برده است (ردّالابتداء الی العجز) کلمه عذاب در ارتباط با آتش، رنج آوری را به ذهن متبادر می‌کند و در پایان مصرع دوم در ارتباط با آب گوارایی را. کلمه آب در واژه عذاب و ارتباط آن با دو عنصر آتش و آب بر زیبایی بیت افزوده است.

گر آتش درشت عذاب است بر نبات آن آب نرم بین که بر او چون عذاب شد
(۱۵۶/۱۵)

تکرار واژه (ردّالعروض الی الابتدا)

گوگرد سرخ و مشک‌سیه خاک و باد اوست باد بهشت زاده ز خاک مطهرش
(۲۱۶/۱۱)

تکرار واژه (ردّالصّدر الی العجز)

خاک منی ز گوهر تر موج زن چو آب
از چشم هر که آبی و خاکی است گوهرش
(۲۱۸/۱۴)

۲-۹- ذکر صفات چهار عنصر: یکی دیگر از هنرنمایی‌های خاقانی در استفاده از «عناصر اربعه»، برشمردن ویژگی‌ها و فواید آنها و انتساب برخی کارکردها و نمادهای ادبی به این عناصر است که در بیت‌های فراوانی عناصر چهارگانه را با این روش به کار برده است. در این روش گاهی از یک بیت استفاده کرده است و گاهی در چند بیت پیوسته، هنرنمایی کرده به عنوان مثال در چهار بیت زیر به این عناصر نظر دوخته است: خاقانی در چهار بیت زیر ضمن آوردن چهار عنصر به چهار ویژگی آنها پرداخته است از جمله: در خاک ودیعه یا گنج را پنهان نگه می‌دارند، آتش ابزار پخت و پز

است و باد سبب پراکنده شدن بوی خوش می شود و خاک یادآور رفتگان و عبرت-
انگیز است.

اگر سیم مزد از سقایی نیابی	نه خاکی که بیرون نیاری ودیعت
غذا کم پزی اگر غذا نیابی	نه نیز آتشی کز سر خام طمعی
اگر چون شکر دلربایی نیابی	نه عودی که خوش دم بسوزی چو عاشق
که چون خاک عبرت فزایی نیابی	اسیران خاکند امیران اول

(۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۱۸/۴)

یا در شاهد زیر در هر بیت ضمن اشاره به یک عنصر، ویژگی نمادین آن نیز بیان شده است (باد مانند طفیلی به هر خانه‌ای وارد می شود و خاک، بی خبر و غافل است، آب بر هر کس و ناکسی می بارد و دوست می شود، مانند آب در طلب روزی هر جایی نمی روم) به عبارت دیگر سبک سایی و گران باری باد و خاک توصیف شده است.

اگر چه زین فلک آب رنگ آتش باز	چو باد و خاک سبک سایه و گرانبارم
چو باد از در هر که نخوانده در نشوم	چو خاک خود را هم بی خبر بنگذارم
نیم چو آب که با هر کسی در آمیزم	نیم چو ابر که بر هر خسی فرو بارم
چو آب در نشوم بهر نان بهر گوشه	از آن چو شمع همه ساله خویشتن خوارم

(۱۴ و ۱۰ و ۹ و ۲۸۶/۸)

گاهی در یک بیت با توجه به ویژگی یک عنصر مضمون پردازی شده است، در شاهد زیر بوی خوش باد بهار و زلال آب خزان دستمایه مضمون پردازی است:

الصبح الصبح کامدکار	النهار النهار کامد یار
کاری از روشنی چو آب خزان	یاری از خوش دمی چو باد بهار

(۱۹۵ و ۴۵)

۳- نگاهی به تصویرآفرینی و هنرنمایی‌های خاقانی با چهار آخشیج

در بخش نخست مقاله، کوشش شد تا شیوه‌های گوناگون کاربرد و نمود عناصر چهارگانه و مواردی که نگاه شاعر به این عناصر، سبب نمود نکته‌زیباشناسی خاص می‌شود، نشان داده شود. هرچند مرزبندی دقیق آن شیوه‌ها و نکات هنری و تصویرآفرینی دشوار است اما برای آنکه توان شاعر در استفاده از عناصر و مضمون‌پردازی با آنها بهتر نمایان شود، ابیاتی از خاقانی را که تصویرپردازی و هنجارگریزی‌های چشم‌نوازی دارد، به بررسی و تماشای می‌نشینیم:

همچو شب سوخته دامان چه کنم	چرخ را هر سحر از دود نفس
چون شفق سرخ گریبان چه کنم	خاک را هر شبی از خون جگر
چون تیمم‌گه عطشان چه کنم	ز آتش آه بن دریا را

(۱۵، ۱۴، ۱۳: ۲۵۱)

در این بیت‌های پیوسته از چهار عنصر باد (نفس)، خاک، آتش و آب (دریا) نام برده شده است. ملائمت و مترادفات این عناصر مانند آه، دود، خون جگر، شفق سرخ، عطشان نقش این عناصر را برجسته کرده است. تصویرها بر اساس تشبیه (چرخ به شب سوخته، خاک به شفق، بن دریا به تیمم‌گه) و استعاره (دودنفس = ناله، خون جگر = اشک) بر پایه عناصر چهارگانه پی‌ریزی شده، تشبیه و استعاره با هم در تزاخم‌اند. به عنوان مثال: در بیت اول نفس به دود تشبیه شده و از ترکیب «دود نفس» ناله آتشین و سیاهگین اراده شده است و آن‌گاه چرخ با این ترکیب به شب سوخته‌دامان تشبیه شده است. آرایه اغراق به یاری تصویرها شتافته و بر جنبه هنری ابیات افزوده است. محور عمودی شعر (ضجرت و شکایت) با بهره‌یابی از عناصر در این سه بیت مثل تمام قصیده، هماهنگی و یکنواختی لازم را دارد. تصاویر بیشتر حسّی و ملموس و از عناصر طبیعت و عناصر اربعه بخوبی بهره‌مند شده است.

آب و سنگم داده‌ای برباد و من پیچان چو آب

سنگ در بر می روم وز دل فغان انگيخته

(۳۹۵/۱۵)

در این بیت از آب، آبرو و اعتبار و از سنگ (عنصر خاک) وزن و وقار را اراده کرده که بر باد رفت و از طرف دیگر آب و سنگ، یادآور «آب و گل» (تمام هستی من) نیز است. «سنگ» یادآوری سنگین بودن خود سنگ نیز است که با وقار و سنگینی در ارتباط است، «سنگ در بر رفتن»، کنایه از نهایت حسرت و غم و اندوه است که یادآور رانش سنگ‌ها در مسیر آب رودخانه است که همراه سرو صدا و فغان است، از اینرو این همه تصویرپردازی و کنایه و آب و سنگ بر باد دادن و پیچان رفتن آب و... در یک بیت نهایت هنرنمایی خاقانی است.

ز آن می کآتش زند در خوانچه زرین چرخ

خوانچه کرده و آب حیوان در میان انگيخته

خوانچه‌هاشان چون خلیل از نار، گل بر ساخته

جرعه‌هاشان چون مسیح از خاک، جان انگيخته

عاریت برده زکام روزه داران بوی مشک

در لب خم کرده و زخم ضیمران انگيخته

(۳۹۲: ۱۶، ۱۷، ۱۸)

در سه بیت بالا، از چهارعنصر (آتش، آب، خاک، باد(بوی)) یاد شده است. محور عمودی این بیت‌ها «باده‌نوشی صبح‌خیزان» است. تصویرپردازی با تشبیه، خیال‌انگیز شده است نه با استعاره. خلأ استعاره را در بیت دوم و سوم با «اسنادهای مجازی» پر کرده است: (می کآتش زند، خوانچه از نار، گل ساخته، جرعه از خاک، جان انگيخته) در بیت اول خوانچه زرین چرخ (خورشید) با باده آتشین (آتش) از نظر رنگ و حرارت و گرمی تناسب دارد و یادآور کره‌آثیر یا کره‌آتش بودن خورشید است. آب حیوان همان باده روح‌بخش است که بر سفره باده نوشی حاضر است و در واقع همان

بادۀ آتشین است. در بطن تعبیر، متناقض‌نما به کار رفته است، شاعر در واقع توان و اثربخشی بادۀ گلگون را توصیف کرده که خورشید یا کرۀ آتش را نیز به آتش می‌کشد و سوزندگی و تیزی بادۀ به تصویر کشیده شده است. اما از سوی دیگر چون آب حیات زندگی بخش است. در بیت دوم، سفرۀ بادۀ نویسی، از نار (آتش یا همان بادۀ آتشین) گل- آرایبی شده است (جام‌های بادۀ سرخ‌فام). ذکر واژه «گل» با خلیل، یادآوری گل (خاک) است که نوعی ایهام تبادر است. اشاره قرآنی به داستان حضرت ابراهیم نیز آشکار است. در این بیت، سه تلمیح: یکی داستان مشهور ابراهیم خلیل (گلستان شدن آتش بر او) و دیگری عیسی مسیح (برانگیختن مردگان یا دمیدن در گل و جان یافتن آن که مرغ عیسی یا خفّاش مورد نظر است) و نیز رسم دیرینه بادۀ نویشان که از بادۀ خود برای شادی ارواح مردگان که روزگاری بادۀ می‌نوشیدند، جرعه بر خاک می‌ریختند، دیده می‌شود. تصویرها در ظاهر کاملاً رنگ و بوی اسلامی دارد و با تلمیحات مندرج در آن با هم در تراحم قرار گرفته‌اند. نگاهی دقیق‌تر به کلمۀ نار، ایهام به کلمۀ انار را نیز به ذهن متبادر می‌کند و از آن نظر که در کتب ملل و نحل، برخی ابراهیم را زردشت نبی پنداشته‌اند، کارکرد ایهامی این کلمه، شاخه برسم مقدّس در آیین زردشتی را تداعی می‌کند و از این زاویه کلمۀ نار=آتش و خلیل=زردشت زیبایی و معنای تازه می‌یابد. تناسب کلمۀ انار و گل، گل زیبای درخت انار را نیز تداعی می‌کند. در بیت سوم «بوی مشک» یادآور عنصر «باد» است که در اثر تماس با کام روزه‌داران معطر بوده و دهانۀ خم بادۀ را مانند ریحان، عطرآگین کرده است. درنگاهی دیگر معمولاً کام روزه‌داران خوشبو نیست و شراب بوی آن را زایل می‌کند، بنابراین رویکرد خاقانی در حقیقت قلندری است. تصویرها کاملاً حسّی بوده و با زمینه‌های دینی و ایرانی درآمیخته‌اند. همه جنبه‌های هنری این ابیات، با بهره‌یابی از چهارعنصر بوده است.

همچون خزینه‌خانه زنبور خشک‌سال از باد چشمه چشمه دماغ خرابشان
جانشان گران چو خاک و سر بادسنجشان بی سنگ چون ترازوی یوم الحسابشان

چون قوم نوح خشک نهالان بی برند باد از تنور پیرزنی فتح بابشان
(۱۴ و ۱۳ و ۳۲۸/۱۲)

در این سه بیت از چهار عنصر باد، خاک به صراحت و از عنصر آتش و آب غیر صریح و مجازاً (تنور و اصطلاح فتح باب که کاربرد نجومی دارد و دال بر بارش باران یا باد و باران است) نام برده شده است. محور عمودی (موضوع) مثل بر پایه نکوهش حاسدان و کژخاطران است اما از نظر صور خیال ناهمگون است. اگر محور عمودی سه بیت را جداگانه بررسی کنیم، کانون صور خیال در آن‌ها بر عناصر اربعه تمرکز یافته است. در سه بیت، تصویرپردازی را بر پایه تشبیه بنا نهاده شده است. در بیت اول «باد» در معنی «غرور» است که در این تصویر دو وظیفه را به عهده دارد: یکی این که به کمک وجه شبه آمده و علت تامه آن شده است (چشمه چشمه) که خود وجه شبه، با عنصر «آب» ارتباط معنوی دارد و دوم این که حسن تعلیل زیبا برای تصویر کلی بیت بوده است که علت خشک بودن دماغ خراب حاسدان همین «باد» است و کلمه خشک (عنصر خاک) نیز با چشمه (عنصر آب) تضاد ایجاد کرده است.

در بیت دوم، شاعر صفت «گرانی و سنگینی» را به عنصر خاک نسبت داده است و با تشبیه یک امر غیرحسی (گران جانی) به حسی (خاک) تشبیه را ملموس و محسوس نشان داده است. سر حاسدان که پر از باد است (کنایه از خامی و یاوه‌گویی) در ترازوی آخرت مثل خود «باد» وزنی ندارد و سبک است. عنصر خاک (سنگ) نیز دو کارکرد در این تصویر یافته است: یکی وجه شبه است برای تشبیه (سر مثل ترازو است) و دوم این که به عنوان وسیله سنجش با «ترازو»، «سنجیدن» و «یوم الحساب» مراعات النظیر شده است. (هنوز از سنگ برای وزن کردن استفاده می‌شود). عنصر «باد» نیز دو وظیفه دارد: یکی در تضاد سنگینی جان حاسدان، سرانها را سبک وزن انگاشته و دیگری کفه ترازوی یوم الحساب حاسدان را سبک گردانیده است. در بیت سوم با آرایه تلمیح (داستان طوفان نوح) و تشبیه دو عنصر خاک (خشک) و باد (فعل دعایی) را برجسته نشان داده

است که در مصراع اول خشک‌نهال بودن وجه شبه است و در مصراع دوم گشایش کار حاسدان را در گرو طوفان (باد) انگاشته است.

آه من سازد آتشین پیکان
تا در این دیو گوهر اندازد
سنگ در آبگینه خانه چرخ
این دل غصه پرور اندازد

(۲۲ و ۲۱: ۱۲۳)

در این دو بیت، از عنصر آتش به صراحت و عنصر آب و خاک به ترتیب در واژه‌های آبگینه و سنگ نمود یافته است. تصویرپردازی با توصیف شروع می‌شود. نخست با اسناد مجازی، ساختن پیکان آتشین را به آه نسبت می‌دهد. آن‌گاه با آرایه تلمیح (فَمَنْ يَسْتَمِعُ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَصَدًا) (سوره جن / آیه ۹) آه، دیو گوهر (آسمان) را هدف پیکان آتشین خود قرار می‌دهد. فی الواقع آه به انسانی تشبیه شده است که تیر آتشین می‌سازد تا آسمان دیوسیرت را هدف قرار دهد. پس دو عنصر باد (آه) و آتش، تصویر-گران اصلی این توصیف شده‌اند و با آرایه تلمیح (آیه قرآن) و نیز باور گذشتگان که تمام مصائب بشر را به آسمان و فلک نسبت می‌دادند، این تصویرپردازی جنبه هنری پیدا کرده است. ارتباط دیو و آتش نیز تلمیح دیگری است که به تصویرپردازی کمک کرده است و آن آیه شریفه: انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین (سوره ص / آیه ۷۶) است. در بیت دوم نیز با یک اسناد مجازی، انداختن سنگ در آبگینه را به دل غصه‌خور نسبت داده است. ارتباط سنگ و آبگینه نیز از دو منظر بوده است: یکی این‌که شیشه (آبگینه) از خاک و شن و سنگ ساخته می‌شود، دوم این‌که این دو در ادبیات از نظر هنری دشمن همدیگر محسوب می‌شوند و یک تضاد ادبی ایجاد گردیده است. خاقانی در این دو بیت، با تکیه بر عناصر اربعه به تصویرپردازی روی آورده است و از نظر محور عمودی (خیال) هماهنگی میان دو تصویر وجود ندارد، چون در بیت اول خیال با آه و آتش و دیو و آسمان است اما در بیت دوم خیال بر اساس سنگ و شیشه و آسمان و دل بنا گذاشته شده است ولی از نظر وحدت موضوع در محور عمودی هر دو بیت (ستیز با فلک آسمان) یکنواخت و هم‌سان است.

چون نم ژاله زخایه در تف خورشید جان حسود از تف حسام برآمد
جرم زمین تا قرار یافت زعدلت بس نفس شکر کز هوام برآمد

(۲۰، ۱۹، ۱۴۵)

در این دو بیت از عناصر آتش (تف خورشید: کره اثیر)، خاک (زمین)، آب (ژاله و نم) و باد (نفس و جزء اول وازه هوام) استفاده شده است. واژه‌های ژاله، تف، نفس و هوام به ترتیب با عناصر آب، آفتاب و باد تناسب معنایی دارند. تصویر بیت اول با یک تشبیه مرگب ساخته شده است. ارتباط میان ژاله (عنصر آب) و خورشید (کره آتش) با خایه و طشت همان شعبده بازیگران است که تخم مرغ خالی شده را از شبیم پر می‌کردند و در طشت جلوی آفتاب می‌گذاشتند و آن‌گاه پس از بخارشدن شبیم تخم مرغ‌ها سقوط می‌کردند و تعجب همه را بر می‌انگیخت. تشبیه بیت اول (جان حسود مانند بخار شدن نم از خایه) با آرایه اغراق، هنری تر شده است، زیرا جان حسود از تف (آتش، حرارت) حسام قبض روح شده است در بیت دوم، زمین مجاز از قلمرو ممدوح است که در اثر عدالت گستری، قرار و قوام یافته است و ثمره این امنیت و قوام، شکرگزاری (حیوانات و حشرات زهردار) است که جزء اول وازه هوام (هوا) با نفس، دیگر عناصر ایهام تبادر یافته است. ترکیب نفس شکر، یادآوری اولین سطور گهربار گلستان سعدی است: «در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب». (سعدی، ۱۳۷۹، ص ۱۰)

کند ز اهرمن دود رنگ، خاکستر چو سازد آتش وقاروره ز آسمان و شهاب
چراغ علم فروزد چو خضر و اسکندر در آب ظلمت ارحام از آتش اصلاب
(۱۴، ۱۳، ۵۰)

در این دو بیت از عناصر آتش، آب، خاک و لوازم آتش دود، خاکستر که دود می‌تواند به باد هم ارتباط بیابد، استفاده شده است، در بیت اول واژه‌های آتش و آسمان و شهاب و قاروره (حقیقه باروت، نوعی پیکان و ظروف شیشه‌ای آتش‌دار) و اهرمن و دود و خاکستر با هم مراعات‌النظیرند و تلمیحی است به باور قدما که: چون شیطان از زمین

قصد آسمان کند فرشتگان به تیرآتشین وی را بزنند و از صعود آن جلوگیری کنند. (شمیسا، ۱۳۶۸، ذیل واژه شیطان) اشاره به آیه قرآنی: *أَلَا مَنْ خَطَفَ خَطْفَةً فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ نَاقِبٌ* (سوره صافات/ ۱۰ آیه) نیز دارد. بیت دوم، تلمیحی است به داستان خضر و اسکندر و سفر به ظلمات، با آب و چراغ علم از نظر معنایی متناسب و مراعات‌النظیر است. "آتش، چراغ را در آب برافروختن" نیز پارادوکسی است که از عناصر اربعه استفاده کرده است. آب، استعاره از رطوبت زهدان و آتش استعاره از حرارت شهوت مردانگی است که با تلمیح داستان خضر و اسکندر تناسب زیبایی خلق کرده است. آرایه‌های تلمیح و استعاره و مراعات‌النظیر و تناسب‌های دو بیت، تصویرپردازی زیبایی از نوع توصیف ساخته و پرداخته است که هنرنمایی خاقانی را آشکارا اثبات می‌کند. محور افقی ابیات به صورت جداگانه از نظر خیال رعایت شده ولی از نظر محور عمودی در خیال، گسیختگی و استقلال در ابیات مشاهده می‌شود و صورخیال در این دو بیت بر محور عناصر متمرکز شده است: یعنی در بیت اول خیال عبارت است از خاکسترکردن اهرمن با آتش و در بیت دوم، از آتش، چراغ را در آب برافروختن. جزء دوم واژه‌های شهاب و اصلاب (آب) نیز برای رعایت تناسب عناصر دیگر از ذهن شاعر دور نبوده است.

در آب خضر آتش زده، خم‌خانه زو مریم کده هم‌حامل روح آمده هم نفس‌عذرا داشته
(۳۸۳/۷)

در این بیت از دو عنصر به صراحت نام برده شده است و روح به ایهام یادآور «ریح» (عنصر باد) است و نفس نیز با ایهام تبادر، یادآور عنصر باد (نفس) است که با روح تناسب معنایی دارد و با مریم کلمه دمیدن را تداعی می‌کند که ارتباط آن با باد آشکار است. بیت با دو آرایه تلمیح آراسته شده است که صورخیال، بیت را خیال-انگیز و هنری کرده است. یکی داستان خضرنبی و سفر به ظلمات و دیگری داستان مریم که عیسی روح‌الله را باردار شد. «آب» کنایه از «چشمه» است و در «آب آتش زدن» پارادوکسی است که به تیزی و گرمی و سرخی باده نظر دارد که حتی عبادت‌گاه مریم

را نیز روشنی بخشیده است. شاعر، مریم را از نظر باکره بودن به آب (باده) تشبیه کرده که مثل باده در خم از دسترس به دور مانده است و این مریم مثل باده، روح افزا و شادی آفرین است، زیرا حمل کننده روح الله (عیسی) نیز هست و یادآور آیه فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوْحِنَا (سوره تحریم/آیه ۱۲) است پس واژه «روح» یادآور ۱- روح الله (عیسی) ۲- عیسی که روح دارد ۳- رُوح = نسیم و باد ۴- روح = شادی است و یادآور واژه راح = شراب است که با باده و خم خانه تناسب معنایی دارد. نَفْس = نفس اشاره از نظر ادبی در این بیت دو وظیفه برعهده دارد، یکی یادآوری نفس که با باد و روح (ریح = باد) و آب و آتش، مراعات النظیر است نیز یادآوری باکره و دست نخوردن باده است که با عنصر «آب» تناسب معنایی دارد. پس تصویرپردازی با آرایه های تلمیح، استعاره، کنایه، تشبیه و انواع ایهام، بیت را بر قلّه رفیع هنرنمایی نشانده است. تزامم تصویرها کاملاً روشن است و تمرکز اصلی صور خیال بر محور «عناصر» بوده است.

چون آه عاشق آمد صبح آتش معنبر سیماب آتشین زد در بادبان اخضر

(۱۸۶/۱)

در بیت از سه عنصر باد (آه و جزء اول واژه بادبان)، آتش و آب (در سیماب) یاد شده است. تکرار مصوّت (آ) واج آرایبی زیبایی در بیت به وجود آورده است. یک تشبیه (صبح به آه) و سه استعاره (آتش = خورشید، سیماب آتشین = خورشید و بادبان اخضر = آسمان) محور افقی خیال را در بیت خیال انگیز و سبب تزامم تصویرها شده است و بیت را از نظر صورخیال، قوام و استواری خاصی بخشیده است که همه این جنبه های هنری بر پایه «عناصر اربعه» بوده است. صبح که آتش آن (آفتاب) سیاه رنگ و خوشبو است به آه عاشق که یادآوری عنصر باد نیز هست، تشبیه شده است چون وجه شبه می بایست در مشبّه به اقوی باشد بنابراین تیرگی و خوشبویی «آه» باید قوی تر باشد. شاید علت تیرگی آه، غم و درد و هجران باشد که مانند عنبر، سیاهگین است و خوشبویی، آن هم به این دلیل است که آه عاشق، از روی عشق بر می آید و خوشبویی

و تیرگی آتش صبح نیز یادآوری خوشبویی نسیم صبحگاهی است که به نفس صبح تعبیر می‌شود. خاقانی در جای دیگر سروده است:

زد نفس سر به مهر صبح ملمع نقاب خیمه روحانیان کرد معنبر طناب
(۴۱/۱)

در مصراع دوم، پرتوهای خورشید به سیماب (از نظر روشنی و روانی جیوه و آب) که آتشین (قرمزی متمایل به زردی) است تشبیه شده که یادآور دو عنصر آب و آتش است.

نتیجه گیری

در این پژوهش مشخص گردید که عناصر چهارگانه به سه شیوه پربسامد در قصاید خاقانی به کار رفته‌اند:

الف: ۵۷ بار چهار عنصر در یک و گاهی دو بیت به کار رفته است. ب: ۶۶ بار سه عنصر در یک و گاهی دو بیت به کار رفته است. پ: ۱۳۰ بار دو عنصر در یک و گاهی دو بیت به کار رفته است. اما به مهم‌ترین نتایج این پژوهش می‌توان چنین پرداخت: خاقانی تمایل قابل توجهی به ترکیب‌سازی با استفاده از چهار عنصر داشته است و فقط در شاهد زیر چهار عنصر بی‌ترکیب با واژه دیگر به کار رفته است، هرچند عنصر خاک به صورت مجازی (گل) نمود یافته است.

آتش و آب و باد و گل برده بهم بساحری

(۴۲۷/۱۳)

در مواردی که شاعر چهار عنصر را در یک بیت آورده است و با واژه دیگری ترکیب شده‌اند از ارزش هنری آن‌ها نسبت به شواهدی که با واژه‌های دیگر ترکیب نشده‌اند و یا کمتر ترکیب شده‌اند، افزون‌تر است. در این ابیات، واژه آب، تنها عنصر

نیست بلکه آب حیات نیز است، یا آتش تنها یک عنصر نیست بلکه آتش کوه طور است و باد فقط عنصر نیست که دم مسیحایی است که روح بخش است.

در ابیاتی که از نام سه عنصر استفاده شد، هیچ‌یک از این عناصر به صورت پیوسته وبدون ترکیب با واژه دیگر به کار نرفته است. دلیل آن استفاده هنری از عناصر بوده است، چون ذکر نام عناصر، به تنهایی برای خاقانی ارزش هنری نداشته است. در قصاید حدود ۶۶ بار از سه عنصر در یک بیت یا بیشتر نام برده که در تمام این بیت‌ها جلوه‌های هنری آشکار است.

یکصد و سی (۱۳۰) بار نام دو عنصر در بیت ذکر شده است که در همه این موارد تصرف‌های خیال‌انگیز بر جنبه‌های هنری شعر افزوده است.

خاقانی در مجموع بیش از ۲۵۰ بار عناصر را در یک بیت یا بیشتر به کار برده است که هر اندازه از تعداد ابیات کمتری استفاده کرده جنبه‌های هنری و تصویرپردازی فشرده پررنگ‌تر بوده است و به ندرت عناصر در سه بیت یا بیشتر نمود یافته‌اند.

خاقانی در به‌کارگیری عناصر چهارگانه از شیوه‌های گوناگون با کارکردهای زیباشناسی خاص بهره برده است. «هم‌نشینی واژه‌ها» یکی از شیوه‌های مهم کاربرد عناصر است که در فرایند «برجسته‌سازی» کلامش نقش مهمی را ایفا کرده است. «تناسب و تقابل» عناصر با هم با بسامد فراوان تأثیر شگرفی در جذابیت کارکردهای هنری کلامش داشته است. خاقانی در به خدمت گرفتن امتهات اربعه، «ایهام‌های دلربایی آفریده است و با انتساب ویژگی‌های معنوی انسانی به عناصر و ایجاد «تشخیص» علاوه بر زیبایی، زندگی و تحرک به کلام خود بخشیده است. خاقانی با به کارگیری چهار عنصر، ناب‌ترین تصویرها و دلکش‌ترین صور خیال را با چاشنی اغراق و تلمیح به نمایش گذاشت. استفاده از آرایه‌های ایهام، ایهام تناسب، ایهام ترجمه، ایهام تبادر، کنایه، تضاد، پارادکس، و مراعات‌النظیر به کمک چهار عنصر از هنر‌نمایی‌های خاقانی است. شاید بتوان گفت از میان شاعران پارسی‌گوی کسی چون خاقانی، عناصر اربعه را تا این اندازه هنرمندانه در خدمت لفظ و معنی قرار نداده است.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابواسحق ابراهیم النیسابوری (۱۳۴۰)، قصص الانبیاء، تصحیح حبیب یغمایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳- ابن سینا، ابوعلی الحسین بن علی (۱۹۹۳ م)، القانون فی الطب، ج ۱، بیروت، مؤسسه الطباعیه و النشر عزالدین.
- ۴- پیر بایار، ژان (۱۳۹۱)، رمزپردازی آتش، ترجمه جلال ستاری، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز.
- ۵- ثروت، منصور (۱۳۷۹)، فرهنگ کنایات، چاپ سوم، تهران، انتشارات سخن.
- ۶- خاقانی شروانی (۱۳۷۳)، دیوان خاقانی، تصحیح و تعلیقات سید ضیاءالدین سجادی، تهران، انتشارات زوآر.
- ۷- خلف تبریزی (۱۳۳۰)، برهان قاطع، تصحیح محمد معین، تهران، انتشارات زوآر.
- ۸- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۱)، لغتنامه، تهران، دانشگاه تهران، موسسه لغتنامه دهخدا.
- ۹- سجادی، سیدضیاءالدین (۱۳۷۴)، فرهنگ لغات و تعبیرات باشرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی شروانی، تهران، انتشارات زوآر.
- ۱۰- سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین (۱۳۷۹)، گلستان، مقدمه و تعلیقات سید کمال حاج سیدجوادی، تهران، انتشارات الهدی.
- ۱۱- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، نگاهی تازه به بدیع، (ویرایش دوم) چاپ چهاردهم، تهران، نشر فردوس.
- ۱۲- _____ (۱۳۶۸)، فرهنگ تلمیحات، چاپ دوم، تهران، نشر فردوس.
- ۱۳- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، معانی و بیان، تهران، نشر فردوس.

- ۱۴- عبدالباقی، محمدفواد (۱۳۷۸)، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، تهران، انتشارات سبحان.
- ۱۵- غیاث الدین رامپوری (۱۳۷۵)، غیاث اللغات، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۶- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۲)، مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۷- کزازی، میرجلال الدین (۱۳۸۰)، گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز.
- ۱۸- ماهیار، عباس (۱۳۷۳)، گزیده اشعار خاقانی، تهران، انتشارات قطره.
- ۱۹- مستوفی، حمدالله (۱۳۳۹)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۰- معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۱- نجم رازی، نجم الدین ابوبکر (۱۳۷۱)، مرصادالعباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۲- نظامی گنجوی (۱۳۷۷)، کلیات خمسه، تصحیح وحید دستگردی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۳- نظامی عروضی سمرقندی، احمدبن عمر بن علی (۱۳۳۳)، چهار مقاله، تصحیح محمد قزوینی، به کوشش محمد معین، تهران، کتاب‌فروشی زوآر.
- ۲۴- همایی، جلال الدین (۱۳۶۸)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ ششم، تهران، مؤسسه نشر هما.

ب) مقالات:

- ۱- بافتی، رضا و رئیس، نعمه (۱۳۸۸)، تاثیر روان بر اثر هنرمند، فصلنامه روانشناسی و هنر، شماره ۷، پاییز ۱۳۸۸.